

ماده شانزدهم اعلامیه حقوق بشر میگوید : « هر زن و مرد
بالبی، حق دارند ؛ بدون هیچگونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت
تا بعیت یا مذهب ؛ باهمدیگر زناشوئی کنند و تشکیل خانواده
دهند ، در تمام مدت زناشوئی و هنگام انحلال آن ، زن و شوهر ،
در کلیه امور مربوط بازواج ، دارای حقوق مساوی میباشدند
. . . . اما اسلام ؟ »

تفاوت حقوق زن و مرد در اسلام

* گوشه‌ای از موارد اختلاف

* سر این اختلاف ؟

مطالعه در ابواب مختلف فقه اسلامی ؛ این حقیقت را بخوبی روشن میسازد که : با
آنکه اسلام بزن شخصیت حقوقی داده و او را از نظر حقوق انسانی ، بمالی ترین مرحله ممکن ،
رسانیده است ؛ در عین حال ؛ درباره‌ای از موارد چه در عبادات و معاملات ، و چه در احکام و
سیاسات ، میان حقوق زن و مرد فرق گذاشته و تکالیف آنان را از هم ممتاز ساخته است و در
بسیاری از موارد شرائط را برای زنان سهلتر و آسانتر ساخته است .

مثلا هر گاه مرد مسلمان از کیش اسلام دست بکشد ، و پشت پا با اصول و قوانین اسلام
بزند مجازات خاصی دارد که در مورد زنان سهلتر و آسانتر میباشد و در مورد خانواده نیز مقرر
کرده که سر پرستی حقوقی اطفال اختصاص بپدران دارد . و مادران از این حق محرومند .
همچنین در باب ارث ، ازدواج موقت ، تعدد زوجات ، قضاوت و غیره میان حقوق زن
و مرد فرقه‌ای دیده میشود . ولی چون بیشتر آنها ، ارتباط مستقیم با ماده فوق (۱۶) ندارند ؛
فعلا از آنها صرف نظر کرده ، تنها بموارد زیر ؛ تعدد زوجات ، ازدواج موقت ، طلاق وارث ،
پرداخته ، امید است یکایک این موارد را به ترتیب از شماره‌های بعد مورد بررسی قرار دهیم .

سر این اختلاف؟

پیش از آنکه موارد فوق را بتفصیل ، مورد بررسی قرار دهیم ، لازم است این نکته را بطور اجمال تذکردهم که: آفریدگار جهان مانند قانونگذاران بشری نیست که افق دیدشان محدود ، و در تشخیص واقعیات و درک مصالح فرد و اجتماع عاجز هستند .

او خداوند جهانیان است آفریده‌ها در برابر او یکسانند ، علم او جامع الاطراف و جهان بینانه است ، او هر گاه قانونی وضع کند ، تمام جهات و جوانب آنرا رسیدگی کرده ، دیگر احتیاج به تجدید نظر نخواهد داشت .

او هر گاه بین آفریده‌های خود از نظر حقوقی فرقی قائل شود ، آن تفاوت از سرشت و طبیعت آنها سرچشمه گرفته و تنها بمنظور تامین مصالح فرد و اجتماع ، پدید آمده است . خوب است گفتار خود را از این کلی گویی بیرون آورده ، در اطراف همان موضوع دقت سرپرستی و ولایت ، که بعنوان نمونه تفاوت ، آورده بودیم ، بحث نمائیم و توضیح دهیم که چگونه این مورد روی مصالح فردی و اجتماعی ، پایه ریزی شده است .

هر گاه پدری دارای دو فرزند باشد ، یکی بی نهایت زرنگ ، باهوش ؛ مال اندیش ، دقیق ، روشن بین ... و دیگری زودرنج ، سطحی ، کودن و کم فکر ... و باین دو فرزند دستور دهد که حتماً بایستی فلان عمل را در فلان ساعت انجام دهید و ازار تکاب فلان عمل هم خودداری کنید . اگر آنها برخلاف فرمان پدر رفتار کردند ، آیا پدر در دوی آنها را بایک چشم نگرسته و یکنحوه مجازات و نکوهش خواهد کرد ؟

یا آنکه بنا بمثل معروف « هر چه با مش بیش برفش بیشتر » فرزند زرنگ و دقیق و باهوش را بیشتر مورد نکوهش و مجازات قرار خواهد داد ؟

شکی نیست که فرزند زرنگتر و فهمیده تر ، بیشتر سرزنش و مجازات خواهد شد ، پدر او خواهد گفت : اگر برادر تو نمی فهمیدی که ارتکاب فلان عمل و ترک آن عمل دیگر ، چه مضار و مصالحی داشته تو که می فهمیدی پس چرا از فرمانم ، سرپیچی نمودی ؟

آیا این امتیاز ، جز بخاطر کثرت نیروی عقلانی فرزند فهمیده تر ، و کمی قدرت تشخیص فرزند دیگر است ؟

بنا بر این امتیازی را که اسلام در موضوع «ارتداد» بین زن و مرد قائل شده ، روی همین اصل عقلانی است که چون نوعاً مرد ، موشکاف تر ، عمیق تر ، مال اندیش تر ، و واقع بین تر است و کمتر گول این و آن را می خورد و تحت تاثیر منطق این و آن قرار نمیگیرد ، از این جهت

هر گاه اوبادردست داشتن چراغ فروزان عقل و منطق قوی ، از کیش اسلام که سراسر با حکم خرد ساز گاراست ، سر باززند و بائینهای خرافی و نادرست بگرود ، اسلام ؛ او را که با این عمل خود ، قرق اسلام را شکسته و واقعیت این دین را در نظر دیگران موهون و بی ارزش جلوه داده ، محکوم بمرگ میکند تا حقائق با اینگونه کارها تحریف نگردد .

ولی زن ، چون نوعاً مثل مرد موشکاف ، دقیق و باریک بین نیست و بیشتر با عاطفه سرو کار دارد ، از این جهت هر گاه فریب دیگران را خورد و مرتد شد ، اسلام برای او مجازات سخت « اعدام » را مقرر نفرموده بلکه دستور داده او را زندانی کنند تا شاید همین امر باعث گردد که روح زود رنج او از عقیده سخیف تازه ای که پیدا کرده است متنفر شده ، دو باره بائین اولی خود ، برگردد (۱)

چرا حق ولایت، بمادر داده نشده ؟

گرچه دادن این حق بپدر و جد پدری و محروم کردن مادر از این حق، با آنکه زادگاه کودک و پرورش او دامن مادر است و تعلق و بستگی او بمادر ، بیش از همه کس است ؛ در مرحله اول غیر عادلانه بنظر میرسد ولی ما پیش از آنکه باصل مطلب به پردازیم ، لازم است توجه شمارا باین حقیقت جلب نمائیم که : اصلاً قانون «ولایت بر صغیر» برای چه تشریح شده ؟

شکی نیست از آنجا که کودکان قادر نیستند مصالح زندگی و تعیین سر نوشت خویش را شخصاً تحت نظر گرفته و اداره امور مالی و جهات دیگر زندگی خود را خودشان بعهده بگیرند ، از این جهت افرادی بعنوان «ولی» که بمنزله «عقل منفصل» آنها بشمار میروند و جهات نامبرده را بخوبی تحت نظر گرفته و اقدام بر طبق آنها می نمایند ، برای انجام این منظور در نظر گرفته شده اند . حال باید دید که آیا مادران میتوانند این منظور را تأمین کنند یا خیر ؟

بعقیده ما ندادن این حق «ولایت» بمادران نه بمنظوری احترامی نسبت به جنس زن بوده بلکه تنها برای رعایت مصالح هر چه بیشتر کودکان و اجتماع و خود بانوان بوده است . برای اینکه شمام با ما هم عقیده شوید ، توجه شمارا ببنکات زیر جلب می کنیم :

۱ - درست است که عاطفه و فداکاری مادر ؛ نسبت بفرزند ، بیش از پدر است ولی باید دانست که تنها محبت و عاطفه برای تأمین مصالح و تعلیم و تربیت کودک ، کافی نیست ؛ پرورش و تأمین مصالح کودک ببنش و بصیرتی می خواهد که نوعاً مادران ؛ با همه عواطف غیر قابل انکاری که نسبت بکودکان خود دارند ، از آن محرومند .

(۱) در ضمن مقایسه ماده ۱۸ اینمطلب بطور تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت .

چه بسا مادران بی‌تجربه و کم‌بصیرتی که بجهت دارا بودن، محبت فراوان، نسبت بفرزند خود، او را ارتعملم و تربیت صحیح دور داشته معایب و سوء رفتار او را بدیده اغماض مینگرند، در نتیجه کودکی نازپرورده و خودسر، باری آورند و هم‌چنین در اثر تحت تاثیر عواطف و احساسات قرار گرفتن، مصالح واقعی او را در نظر نمیگیرند.

ولی پدران، برخلاف مادران، بیشتر میتوانند بر عواطف خود پیروز شده، مصالح واقعی کودکان را آنطور که شایسته است رعایت نمایند، و بر همه چیز مقدم بدانند و این خود عامل مهمی است که باعث شده، اسلام، سرنوشت کودکان را تحت عنوان «ولایت» بدست احساسات و عواطف مادران نسپرد و بدست پدران که تا اندازه‌ای دوراندیش‌تر و واقع بین‌ترند، تسلیم نماید.

۲ - ندادن این حق بزنی، هم‌بمنفع خود زن است و هم از عوامل تحکیم خانواده، زیرا هرگاه بار این مسئولیت بزرگ بعهده زن گذاشته میشود، و احیاناً نزاع و تشاجری بین زن و مرد در امور خانوادگی پدید میآید، از آنجا که مرد، بعد از آنجلال خانواده، خود را موظف به نگهداری اطفال نمیدانست، چه بسا برای نزاعهای جزئی اساس خانواده را از هم پاشیده، اقدام بطلاق میکرد. در آنصورت زن، از یکطرف بایستی در فکر زندگی منزلت‌وی‌ثبات خود و از طرف دیگر در فکر تأمین زندگی و مصالح کودک باشد و این خرد، بدبختی دیگری برای آنها خواهد بود.

۳ - هرگاه زن طلاق گرفته بچه‌ای در آغوش داشته باشد و بخواهد مجدد ازدواج کند کمتر مردی حاضر میشود با او ازدواج نماید و اگر هم ازدواج کند، وضع چنین کودکی در خانه ناپدری که حاضر بکفالت و پرداختن مخارج او نیست چه خواهد شد؟ خدامیداند!

۴ - از همه اینها گذشته همانطوریکه در سابق هم توضیح دادیم، زن خود تحت الحمایه و واجب‌الفقه مرد است، کسیکه خود تحت حمایت دیگری است، چگونه میتواند فرزندان خود را اداره کرده و «ولی» آنها باشد؟

گرچه ممکن است مادرانی هم یافت شوند که هم از لحاظ مادی میتوانند فرزندان خود را نگهداری کنند و هم از نظر اخلاقی و علمی صلاحیت تربیت فرزند را داشته باشند و هم مردانی پیدا شوند که حاضر باشند با زنان بچه دار ازدواج کرده و از طفل آنها هم خوب نگهداری کنند ولی از قدیم گفته‌اند «بایک گل بهار نمیشود» سخن مادر باره نوع است نه موارد جزئی، و اصولاً هر قانونی اکثریت و نوع افراد را در نظر میگیرد نه موارد نادر.

مادر حق حضانت دارد

درست است که اسلام حق ولایت را بپاداران نداده و پیدران داده ولی در عین حال ، مادر هم دل دارد ، و در دل ، دریای خروشان از عواطف و مهر بفرزنداست ، او نمی تواند آغوش خود را از نور چشم و پاره تنش ، خالی به بیند ، از این جهت اسلام با او اجازه میدهد کودک خود را هر گاه پسر باشد ، تا دو سال و اگر دختر باشد تا هفت سال در کنارش نگهدارد .

ولی باید توجه داشت که این حق «نگهداری» صرفاً شامل نگهداری کودک است نه بعهده گرفتن مخارج او یعنی مخارج او همچنان بعهده پدر خواهد بود .

خواننده محترم ، فکر میکنم : توضیحی که درباره اختلاف حقوق زن و مرد ، نسبت به مورد فوق ، داده شده ، تا حدودی این حقیقت را روشن کرده باشد که چگونه این اختلافها روی فلسفه و دقائقی پایه ریزی شده است امید است در شماره های آینده ، تعدد زوجات ، ازدواج موقت ، طلاق ، وارث به ترتیب مورد بررسی قرار گرفته و بثبوت برسد که چرا اسلام در این مورد میان زن و مرد ، از نظر حقوق فرق قائل شده است !

در راه خدمت بخلق

امام صادق (ع) میفرماید :

هر گاه امام سجاد (ع) از راهی عبور میکرد و در میان جاده سنگی میدید از مرکب پیاده میشد و بدست خود آنرا کنار میزد .
«بحار الانوار»